

جوهر و عرض فلسفه و عرفان اسلامی را نمی‌توان از یونان زدگی زدود

تبعیت فیلسوفان یونان از انبیای الهی ادعای بی سندی است که از سوی صدرااییان مطرح شده و البته مهمترین دلیل بر رد چنین ادعایی تعارض مبانی فلسفی و عرفانی با آموزه‌های وحیانی است.



نصیری نوشت: تبعیت فیلسوفان یونان از انبیای الهی ادعای بی سندی است که از سوی صدرااییان مطرح شده و البته مهمترین دلیل بر رد چنین ادعایی تعارض مبانی فلسفی و عرفانی با آموزه‌های وحیانی است.

به گزارش خبرگزاری مهر، مهدی نصیری پژوهشگر و نویسنده در یادداشتی به گفته‌های اخیر آیت الله جوادی آملی در مورد مصدر و مبدأ فلسفه و عرفان اسلامی واکنش نشان داده است که در ادامه از نظر شما می‌گذرد:

حضرت آیت الله جوادی آملی (مد ظله العالی) اخیراً در دیدار اعضای شورای سیاستگذاری همایش ملی «جایگاه حکمت اسلامی در انقلاب اسلامی» اظهار داشته اند: حکمت از یونان نیامده است، یونان در واقع معبر فلسفه و حکمت است و نه مبدأ و مصدر آن! بیان ذلک این است که ابراهیم خلیل کاری انقلاب گونه کرد؛ ابتدا عده ای را به وسیله برهان، به راه راست هدایت کرد که تعداد این عده بسیار کم بود، در مرحله بعد دست به تبر برد و بت‌ها را شکست که در اثر آن عده بیشتری به حضرت گرویدند، اما وقتی جریان «بَرْدُ و سَلَامٌ» پیش آمد با وجود اینکه رسانه به قدرت امروز نبود اما در اثر سنگینی و عظمت خبر، این خبر سراسر خاورمیانه را فراگرفت و یونان این پیام را دریافت کرد و افرادی چون سقراط را پروراند.

وجود امام هشتم علیه السلام در دوران حضور خود در ایران که دوران ورود و نشر افکار و مکاتب مختلف شرق و غرب به ایران بود، هرگز جلو ورود یا ترجمه آثار فلسفی یونان و غیر یونان را نگرفتند بلکه با آنها مواجه می‌شدند و به سوالات و شبهات آنها پاسخ می‌دادند، ما نیز باید به حضرت تاسی کنیم.

باید مشخص شود وقتی حکیم، بخواهد انقلابی را پایه ریزی کند چگونه می‌اندیشد، نمونه ای از این طرز اندیشیدن را می‌توان در کتاب «سه رساله» ملاصدرا دید که می‌گوید حسین بن علی علیه السلام در کربلا کشته نشد بلکه حضرت در سقیفه کشته شد!

در نتیجه اساس همه انقلاب‌ها به حکمت بر می‌گردد لذا انقلاب اسلامی در حکمت اسلامی که همان دین است ریشه دارد. (<https://b2n.ir/۸۴۷۶۹۹>)

مهدی نصیری در مورد این اظهارات، ملاحظات زیر نوشته است که در ادامه از نظر شما می‌گذرد:

۱. این که معظم له یونان را معبر فلسفه دانسته اند و نه مبدا و مصدر آن، به دو معنا می‌تواند باشد:

یکم. این که فیلسوفان یونانی وامدار فیلسوفان و اندیشمندان مصر و هند و بابل و ایران در شرق عالم هستند و از تراوشات فکری و فلسفی آنان استفاده کرده اند. اگر چه این مطلبی است که برخی مورخان شرقی در برابر مورخان غربی که می‌خواسته اند خاستگاه علم و حکمت و فرهنگ و مدنیت را یونان و غرب بدانند مطرح کرده اند [۱] اما این نمی‌تواند اشکال و ایراد اخذ علوم و معارف الهیاتی را از غیر مدرسه وحی و قرآن و اهل بیت علیهم السلام توسط فلاسفه و عرفای مسلمان حل کند و اشکال همچنان به قوت خود باقی است.

دوم. این که فلاسفه یونان دانش و فلسفه خود را از انبیای الهی مانند حضرت ابراهیم علیه السلام اخذ کرده و آنگاه این میراث توسط بنی امیه و بنی عباس از یونانی به زبان عربی ترجمه و فلسفه و عرفان اسلامی بر اساس آن بنیاد گذاشته شد.

به نظر می‌رسد حضرت آقای جوادی به شق دوم نظر داشته اند.

در این صورت اشکال این است که چرا باید فیلسوفان یونانی واسطه القا و انتقال معارف انبیایی و ابراهیمی و وحیانی به جهان اسلام باشند؟ آیا این معارف با نزول قرآن و بیان رسول الله صلی الله علیه و آله و سپس با بیانات حکمی اهل

بیت علیهم السلام به مسلمین عرضه نشد؟ و یا ناقص عرضه شد که بنی امیه و بنی عباس برای انتقال معارف و الهیات یونانی یک قرن پس از بعثت دست به کار شوند و محصول این انتقال و ترجمه، فلسفه و عرفان اسلامی باشد؟

آیا حضرت عالی که به تبعیت از مرحوم علامه طباطبایی به دلیل آیه شریفه «وَتَزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ» [۲] قائل به تفسیر قرآن به قرآن و بی نیازی فهم کامل و جامع قرآن از بیان معصوم و حتی شخص پیامبر هستید؛ معتقدید که قرآن از بیان الهیات و معارف توحیدی فروگذار کرده که لازم باشد برای جبران آن به سراغ فلسفه یونانی برویم؟

بد نیست در اینجا مطلبی را از رساله الانصاف ملأ محسن فیض کاشانی که در اواخر عمر از فلسفه و عرفان، تا حدودی مستبصر شده بوده است نقل کنیم که می نویسد: «سبحان الله عجب دارم از قومی که بهترین پیغمبران را بر ایشان فرستاده اند به جهت هدایت، و خیر ادیان ایشان را ارزانی فرمود از روی مرحمت و عنایت و پیغمبر ایشان کتابی گذاشته و خلیفه دانا به آن کتاب واحدا بعد واحد به جای خود گماشته به نصی از جانب حق تا افاضت نور او تا قیام قیامت باقی و تشنگان علم و حکمت را به قدر حوصله و درجه ایمان هر یک ساقی باشد حیث قال «انی تارک فیکم الثقلین ان تمسکتم بهما لن تضلوا بعدی، کتاب الله و عترتی اهل بیتی»؛ ایشان التفات به هدایت او نمی نمایند و از پی دریوزه علم بر در امم سالفه می گردند و از نم جوی آن قوم استمداد می جویند [و] به عقول ناقصه خود استبداد می نمایند.

«رُوی آن اناسا من المسلمین اتوا رسولَ الله صلی الله علیه و آله و سلم بکتف کتب فیها بعض ما یقول الیهود فقال صلی الله علیه و آله و سلم: کفی بها ضلالة قوم ان یرغبوا عما جاء به نبیهم الی ما جاء به غیر نبیهم فنزلت rlm&؛ «أ و لم یَکفهم أنا أنزلنا علیک الکتابَ یُتلى rlm&؛ علیهم إن فی ذلک لرحمة و ذکر rlm&؛ لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ» دیوان فیض

روایت شده که یکی از مسلمانان به حضور پیامبر آمد و کتابهایی همراه خود برای نشان دادن به حضرت داشت که در آن گفتار یهود نوشته شده بود پس چون پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از مضمون آن آگاهی یافت گفت: همین حجت در گمراهی قومی بسنده است که از کتاب و سنت پیامبرشان روی گردانند و به گفتار و نوشتار غیر پیامبرشان التفات کنند پس بدین مناسبت آیت ذیل نازل شد: «آیا قرآنی که به وحی بر تو فروفرستادیم برایشان کفایت نمی کند؟ در این قرآن ذکر پروردگار و آفرینش است و رحمت الهی برای آنان که ایمان آورده اند.} همانا این قوم گمان کرده اند که بعضی از علوم دینی هست که در قرآن و حدیث یافت نمی شود و از کتب فلاسفه یا متصوفه می توان دانست و از پی آن باید رفت. مسکینان نمی دانند که خلل و قصور نه از جهت حدیث یا قرآن است بلکه خلل در فهم و قصور در درجه ایمان ایشان است. قال الله سبحانه «و تَزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ» الی غیر ذلک مما جاء فی معناه. [۳]

در هر صورت آنچه قابل انکار نیست ابتدای فلسفه در سه شاخه مشایی و اشراقی و صدرایی بر آرا و انظار فیلسوفان یونان و به خصوص افلوطین و کتاب اثولوجیای او (در مورد فلسفه صدرایی) است که صدرا بارها به اخذ از آنها از جمله در مساله وحدت وجود و حرکت جوهری در اسفار و دیگر آثارش اشاره کرده است.

آیت الله جوادی فرموده اند: «ابراهیم خلیل کاری انقلاب گونه کرد؛ ابتدا عده ای را به وسیله برهان، به راه راست هدایت کرد که تعداد این عده بسیار کم بود، در مرحله بعد دست به تبر برد و بت ها را شکست که در اثر آن عده بیشتری به حضرت گرویدند، اما وقتی جریان «بَرَدُا و سَلَامًا» پیش آمد با وجود اینکه رسانه به قدرت امروز نبود اما در اثر سنگینی و عظمت خبر، این خبر سراسر خاورمیانه را فراگرفت و یونان این پیام را دریافت کرد و افرادی چون سقراط را پروراند.»

تبعیت فیلسوفان یونان از انبیای الهی و از جمله حضرت ابراهیم علیه السلام ادعای بی سند و بدون دلیلی است که از سوی ملاصدرا و صدرا بیان مطرح شده و البته مهمترین دلیل بر رد چنین ادعایی تعارض مبانی فلسفی و عرفانی با آموزه های وحیانی است.

از جمله این تعارض ها این است که در حالی که مهمترین برهان خداشناسی و اثبات وجود خداوند در مدرسه عقل و وحی، برهان حدوث است که ابراهیم علیه السلام نیز با نشان دادن افول ستارگان و ماه و خورشید، تغیر عالم و حدوث آن و نیاز عالم به محدث و خالق را نتیجه گرفت اما این برهان در فلسفه صدرایی کمترین جایی ندارد و بلکه اساساً بلاموضوع است؛ چرا که ملاصدرا بر اساس نظریه وحدت وجود اساساً به دوگانه «علت و معلول» و «خدا و جهان» و «خالق و مخلوق» اعتقادی ندارد [۴] تا از حدوث عالم و نیاز آن به محدث و خالق سخن بگوید و دقیقاً به همین دلیل است که شبستری نیز در منظومه گلشن راز از بت پرستی تجلیل می کند، چرا که بت و هر موجودی دیگر حصه ای و

مرتبه ای از ذات بی نهایت خدای فلسفه و عرفان محسوب می شود و پرستش او عین پرستش خداوند است:

مسلمان گر بدانستی که بت چیست

یقین کردی که دین در بت پرستی است

اکنون باید دید چه نسبتی بین توحید ابراهیمی که به خرد کردن بت ها می پردازد با توحید عرفانی و صدراپی که بت پرستی را عین خداپرستی می داند، وجود دارد؟

آیت الله جوادی فرموده اند: «وجود امام هشتم علیه السلام در دوران حضور خود در ایران که دوران ورود و نشر افکار و مکاتب مختلف شرق و غرب به ایران بود، هرگز جلو ورود یا ترجمه آثار فلسفی یونان و غیریونان را نگرفتند بلکه با آنها مواجه می شدند و به سوالات و شبهات آنها پاسخ می دادند، ما نیز باید به حضرت تاسی کنیم.»

درباره این پاراگراف چند نکته گفتنی است:

۱. در تاریخ اهل بیت علیهم السلام این مساله روشن است که آنان اغلب در شرایط خوف و تقیه از حاکمان جور بودند و از گفتن صریح و واضح بسیاری از احکام و حقایق و گاه حتی از گفتن یک فرع کوچک فقهی که به معنای تفاوت و نه حتی تقابل با نظام و فقه حاکم بود خودداری می کردند؛ حال آیا برای اهل بیت علیهم السلام از زمان امام سجاد علیه السلام که خالد بن یزید (زنده در سال ۶۴ هجری قمری) نهضت ترجمه متون یونانی را آغاز کرد و در زمان مأمون به اوج رسید، امکان مخالفت وجود داشت؟

۲. در عین حال که امامان علیهم السلام به خاطر تقیه از نفی صریح فلسفه یونانی و نهضت ترجمه ظاهراً سخن نگفتند اما با تصریحاتی که درباره ضرورت مراجعه به قرآن و اهل بیت در اخذ علوم و معارف و تکالیف داشتند و از مراجعه به شرق و غرب نهی کردند، این پیام را القا کردند که مسلمانان و شیعیان نباید به سراغ مدارس و مسالک دیگر برای علم و حکمت آموزی بروند و ساختار و ساختمان معرفتی خود را بر مبنای خارج از وحی بنا کنند.

از جمله روایاتی که بیانگر این مقصود بوده عبارت است از:

۱. امیرالمؤمنین علیه السلام: ایها الناس ! اعلّموا ان کمال الدین طلب العلم والعمل به … والعلم مخزون عند اهله وقد امرتم بطلبه من اهله فاطلبوه [۵]

مردم ! کمال دین در دانش جویی و عمل به آن است و علم نزد اهلش [حاملان شایسته اش] جمع است ، پس شما موظف به طلب آن از اهلش هستید.

الامام الباقر علیه السلام:

۲. لسلمة بن کهیل والحکم بن عتیه: شرقا وغربا، فلا تجدان علما صحیحا الا شیئا خرج من عندنا اهل البيت [۶]

امام باقر علیه السلام به سلمة بن کهیل و حکم بن عتیه فرمود: به شرق عالم روید یا به غرب آن ، دانش صحیح را جز در آنچه از سوی ما اهل بیت علیهم السلام صادر می شود، نخواهید یافت .

۳. فی قول الله عز وجل : فلینظر الانسان الی طعامه قال : علمه الذی یاخذه عمن یاخذه [۷]

امام علیه السلام در تفسیر و تأویل آیه «انسان باید به غذای خود بنگرد» فرمود: یعنی باید به دانشش بنگرد که از کی و کجا می گیرد. (یعنی انسان مجاز نیست از هر منبعی اخذ دانش و معرفت کند)

۴. کل ما لم یخرج من هذا البيت فهو باطل [۸] هر آنچه [علم و معرفت و حکمت] از خاندان وحی بیرون نیامده باشد، باطل و گمراهی است .

۵. الامام الصادق علیه السلام: کذب من زعم انه یعرفنا وهو مستمسک بعروة غیرنا [۹] آن که ادعای معرفت ما را دارد

اما به ریسمانی غیر از ما [در علم و معرفت و حکومت و ولایت و hellip] چنگ می زند، دروغ می گوید.

۶. الامام الرضا علیه السلام: من اصغى الى ناطق فقد عبده ، فان كان الناطق عن الله فقد عبد الله ، وان كان الناطق عن ابليس فقد عبد ابليس - الى ان قال : - يا ابن ابي محمود اذا اخذ الناس يمينا وشمالا فالزم طريقنا، فانه من لزمنا لزمناه ، ومن فارقنا فارقناه ،[۱۰]

آن که به گوینده ای گوش فرا می دهد، در همان حال او را عبادت کرده است ؛ پس اگر گوینده ، خدایی باشد، خدا را عبادت کرده است و اگر شیطانی باشد، شیطان را. ای پسر ابی محمود! هرگاه مردم [برای کسب علم و معرفت] به راست و چپ گراییدند، تو راه ما را رها نکن ، پس هر که همراه ما شود، ما همراه او خواهیم بود و هر که از ما جدا شود، ما نیز او را رها خواهیم کرد.

آیا این تصریحات و دهها روایت دیگر بر اخذ علم از مدرسه وحی و اهل بیت علیهم السلام و عدم رجوع به اغیار برای نفی تمسک به مبانی و آموزه های یونانی در باب الهیات کفایت نمی کند؟

۳. از دیگر ادله مخالفت اهل بیت علیهم السلام با فلسفه یونانی این است که کتب رجالی و تراجم ، از هشام بن حکم (متوفی ۱۹۹ هـ)، متکلم و شاگرد برجسته امام صادق و امام کاظم علیهما السلام به عنوان یکی از مخالفان فلسفه که اثری نیز در رد بر ارسطو نوشته ، یاد کرده اند. همچنین به این واقعه تاریخی اشاره کرده اند که زمانی یحیی بن خالد برمکی به شواهد و نوشته هایی از هشام که حاوی طعن بر فلاسفه بود، دست یافت و هارون را علیه هشام تحریک نمود تا وی را به قتل برساند .[۱۱]

فضل بن شاذان نیشابوری (متوفی ۲۶۰ هـ) از اصحاب برجسته ائمه هدی جواد، هادی و عسگری علیهم السلام بوده و از جمله تصانیف ۱۸۰ گانه او کتاب «الرد علی الفلاسفه» است .[۱۲] شیخ طوسی از این کتاب با عنوان «النقض علی من يدعی الفلسفة فی التوحید فی الاعراض و الجواهر و الجزء» یاد کرده است .[۱۳] از دیگر آثار او کتاب «المسائل فی العالم و حدوثة» است .[۱۴]

آیت الله جوادی پس از طرح این ادعا که اهل بیت علیهم السلام به مقابله با نهضت ترجمه و فلسفه یونانی نپرداخته اند، به مناظرات امام رضا علیه السلام در برخورد با اندیشه های وارداتی اشاره فرموده اند.

در این مورد گفتنی است که یکی از مناظرات مهم امام رضا علیه السلام با سلیمان مروزی است که در آن به موضوع اراده الهی پرداخته شده است. سلیمان اصرار بر این امر داشته که اراده صفت ذات الهی مانند علم و حیات و قدرت است اما امام رضا با استدلال و برهان عقلی اثبات می کند که اراده صفت فعل خداوند است و نه صفت ذات .[۱۵]

ملاصدرا و همه صدرایین در این موضوع کاملاً همراهی با سلیمان مروزی اند و اراده را صفت ذات و همان علم به نظام اتم و اصلح می دانند.

صدرا می نویسد: «عالم بودن و مرید بودن خداوند، یک چیز بیش نیست و هیچ تغایر ذاتی یا اعتباری بین این دو صفت نیست . اراده خداوند همان علم او به نظام اتم است» [۱۶] «مشیت خداوند عین ذات اوست» [۱۷]

و البته تعارض فلسفه صدراپی با آموزه های الهیاتی اهل بیت و امام رضا علیهم السلام منحصر به این مورد نیست. (ر. ک به مقاله «نفی مبانی فلسفی و عرفانی در آموزه های توحیدی امام رضا علیه السلام. <https://b2n.ir/618011>

آیت الله جوادی فرموده اند: «باید مشخص شود وقتی حکیم، بخواهد انقلابی را پایه ریزی کند چگونه می اندیشد، نمونه ای از این طرز اندیشیدن را می توان در کتاب «سه رساله» ملاصدرا دید که می گوید حسین بن علی علیه السلام در کربلا کشته نشد بلکه حضرت در سقیفه کشته شد.»

بله مطلب ملاصدرا در باره سقیفه کاملاً درست است اما گویا این نکته از دید صدرایین مغفول مانده که سقیفه، اهل بیت علیهم السلام را هم از زعامت سیاسی خلع کرد و هم از زعامت فکری و نظری و حکمی. بنی امیه و بنی عباس که ادامه دهنده خط سقیفه بودند برای تثبیت حکومت و قدرت خود علاوه بر تضییقات و فشارهای سیاسی بر اهل بیت، نهضت ترجمه را برای ایجاد دکانی در برابر معارف قرانی و ولایی بنیاد گذاشتند و این مسأله ای است که مورد قبول و اعتراف مرحوم علامه طباطبایی [۱۸] و آیت الله مصباح یزدی [۱۹] نیز قرار گرفته است.

حضرت آقای جوادی فرموده اند: «در نتیجه اساس همه انقلاب ها به حکمت بر می گردد لذا انقلاب اسلامی در حکمت اسلامی که همان دین است ریشه دارد.»

پیشتر در مقاله ای توضیح داده ام که هیچ ربط ایجابی بین انقلاب اسلامی و فلسفه اعم از مشایی و اشراقی و صدرایی آن وجود ندارد. انقلاب اسلامی محصول آموزه های قرانی و روایی و متونی چون نهج البلاغه و حوادثی چون عاشورا بوده و نه آموزه های فلسفی ارسطو و افلاطون و مبانی صوفیانه افلوپین که در آثار ملاصدرا تبلور و بسط یافته است. علاقه مندان را برای توضیح بیشتر به این مقاله ارجاع می دهم. (<https://bzn.ir/350963>)

پی نوشتها:

[۱]. مقدمه المظاهر الإلهية في أسرار العلوم الكمالية (اثر ملاصدرا) نوشته: سید محمد خامنه ای

[۲]. نحل / ۸۹

[۳]. مجموعه رسائل فیض، رساله الانصاف، ص ۱۳

[۴]. اسفار، ج ۱، ص ۷۱

[۵]. کافی، ج ۱، ص ۳۰

[۶]. کافی، ج ۱، ص ۳۹۹

[۷]. کافی، ج ۱، ص ۵۰

[۸]. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، ج ۱&؛ rlm، ص: ۵۱۲

[۹] ز معانی الاخبار، ص ۳۹۹

[۱۰]. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۴&؛ ۳۰۴ / rlm؛

[۱۱]. شیخ طوسی ، اختیار معرفة الرجال ۲ / ۵۳۰

[۱۲]. رجال نجاشی/ ۳۰۷

[۱۳]. شیخ طوسی ، الفهرست/ ۱۹۸

[۱۴]. ابن شهر آشوب ، معالم العلماء / ۱۲۵

[۱۵]. توحید صدوق ص ۴۴۱.

[۱۶] اسفار ۶ / ۳۳۳

[۱۷] همان / ۳۱۹

[۱۸] اسلام و انسان معاصر / ۸۳

[۱۹]. آموزش فلسفه ۱ / ۳۳